

آقای آتیش سفری از پیش تعیین شده به خارج از کشور داشتند و من با اجازه ایشان نقش را به بازیگر عزیز دیگری پیشنهاد دادم. این بازیگر عزیز ده روز پیش از شروع تمرینات بنابر دلایلی (فکر کنم به خاطر شروع فیلمبرداری یک سریال) از بازی انصراف دادند و من همهی اسپانسرها و بعد تهیه‌کننده‌ام را از دست دادم. با بازیگران زیادی صحبت کردم که همگی مشغول بازی در فیلم و سریال بودند، زمان به طرز ترسناکی علیه من بود، نهایتاً تصمیم گرفتم که این نقش دشوار را در حین کارگردانی، خودم بازی کنم که خوشبختانه پیش‌تر تماشاگران و بزرگانی که تا به حال شاهد اجرای ما بوده‌اند از نتیجه راضی‌اند.

**پیر مردان نمایش فردیک (یا همان کارگران صحنه) از سمت مخاطبان بسیار مورد توجه قرار گرفته‌اند و برای مخاطب خیلی دوست داشتنی بودند. این کاراکترها از کجا آمده‌اند؟ آیا در نمایشنامه‌ی اشمیت به همین گونه ترسیم شده‌اند؟**

خیر، در نمایشنامه‌ی اشمیت فقط در یکی دو صحنه اشاره می‌شود که کارگران صحنه وسایل و یادگیری را جابه‌جایی کنند و یا در حال ریختن برگ بر صحنه‌ی یکی از نمایش‌های در حال اجرا هستند. تنها عنصر ناشناخته نمایشنامه فردیک برای من پیر مردها بودند. اشمیت به کارگران صحنه اشاره می‌کند ولی چیزی به نام پیرمردها ننوشته است. بازیگران این نقش‌ها مدام می‌پرسیدند که قرار است چه کسی را و چگونه بازی کنیم؟ من می‌گفتم ۵ پیرمرد که از زمان سوفوکل، اورپید یا ائشیل در تئاتر بوده‌اند و تا امروز هم هستند و بعدها نیز خواهند بود. این‌ها هر کدام چند هزار سال سن دارند و معلوم نیست چه نامی دارند، ما آنها را با نام‌های دو، دو، دی‌دی، خه‌خه، سی‌سی و فا‌فا می‌شناسیم ولی هیچ سابقه روشنی از آنها در دست نداریم. فقط در جاهایی به اندازه یک جوان ۲۰ ساله تر و فرزند هستند. پس برای خلق این کاراکترها با کمک طراح حرکت، آقای محسن گودرزی کار را از راه رفتن آن‌ها شروع کردیم. بازیگران جوان این نقش‌ها، سه ماه تلاش کردند، اتوهای فراوان زدند، صحبت‌های زیادی درباره گریم، لباس و رفتارهایشان انجام شد تا در نهایت، زمانی که وارد صحنه می‌شوند بدون اینکه کلمه‌ای به زبان بیاورند،

برای تماشاگران یگانه باشند.

**چه سختی با کارگردانان جوانی که در آغاز راه هستند دارید؟**  
به نظرم کتابی یا کلاسی وجود ندارد که با آن شخصی بتواند کارگردان شود. کارگردانی حیرت‌کردن است، حیرت از دیدن روز و شب پرستاره، حیرت از نوشیدن یک چای و به وجد آمدن از شنیدن یک موسیقی و داشتن تخیلی بی‌انتها به گونه‌ای که ساعت‌ها و روزها با خواندن یک هایکوی ژاپنی پرواز کنی. کارگردانی خود زندگی است. بعضی می‌گویند: کارگردان خداست. به نظر من این نظر کاملاً درست است. کارگردان کسی است که محتوا را صورت می‌بخشد و چرایی را به چگونگی بدل می‌کند. دقیقاً مشابه کاری که خالق هستی انجام داده، همان کسی که فکر می‌کنیم تمام جهان و تمام صور فلکی، کهکشان‌ها، آدم‌ها و زیبایی‌های سیارهای مثل زمین را طراحی کرده، ساخته و امروز ما آن را می‌بینیم و لذت می‌بریم. کارگردان تمام عناصر یک تئاتر را باید در توازن با یکدیگر پیش ببرد تا آن نظم فلکی، کیهانی و جهانی اتفاق بیفتد و همه چیز سر جای خودش به درستی به بار بنشیند. اگر جوان‌ها فکر کنند که کارگردانی صرفاً خواندن یک نمایشنامه، انتخاب چند بازیگر و بعد پیدا کردن یک سالن و روی صحنه بردن یک اثر است کاملاً در اشتباهند. کارگردان پس از درام‌نویس «مؤلف دوم» به حساب می‌آید، یعنی کسی که هم‌پای نویسنده صاحب اندیشه و نگاه است. کارگردانی یعنی خود را در مسلخ صحنه قربانی کردن. اگر در اثری که از شما روی صحنه می‌رود بخشی از جسم و جان و روح و هستی و دارایی شما کاهیده نشود به نظر من اثر ماندگاری خلق نخواهد شد. با خواندن چند کتاب یا دانستن بخش زیادی از تئوری‌های جهان اگر نتوانی با انسانی که در مقابل تو به عنوان بازیگر ایستاده حرف بزنی و ارتباط برقرار کنی یعنی هیچ اتفاقی در اثر تو رخ نخواهد داد. پس اولین چیزی که بک کارگردان نیاز دارد این است که خودش انسان باشد، زیبایی‌ها را چشیده و لذت برده باشد، بدی‌ها را دیده و احساس کرده باشد. کارگردان باید خاک را لمس و بو کرده باشد، آب را مزه کرده باشد، آتش را حس کرده باشد و باد را نفس کشیده باشد. کارگردانی که با تاریخ و ادبیات کهن و معاصر کشور خودش آشنا نیست، ادبیات جهان را نمی‌شناسد، از سینمای کلاسیک و مدرن چیزی نمی‌داند، هیچ چیز از خط و نقطه نمی‌داند، حتی نمی‌تواند یک دایره سالم بکشد، سبک‌های نقاشی، طراحی لباس و صحنه و تاریخچه آن‌ها را نمی‌داند، آثار بزرگان معماری را نمی‌شناسد و... بهتر است در کارخانه پلاستیک‌سازی یا پتروشیمی کار کند، و یا آسفالت کار شود.

**امیر کربلایی زاده:**

**هنرهای نمایشی بر هوش مصنوعی چیره خواهند شد**

**هم‌زمان با فردیک در نمایشنامه شام خداحافظی بازی می‌کنید و در ماه‌های اخیر هم نمایش زیرزمینی‌ها را روی صحنه داشتید این ریتم شدید کاری را چگونه مدیریت می‌کنید؟**

من قبلاً هم تجربه این اتفاق را داشتم. فکر می‌کنم در سال ۸۵ نمایش نظمیّه زنان را در سالن قشقایی و نمایش رویای خلیج فارس را در سالن اصلی تئاتر شهر اجرا می‌کردم و خوبی مسئله این بود که سالن‌ها بسیار به هم نزدیک بودند. تجربه تلاقی و نزدیکی کاراکترها به هم را نیز داشتیم ولی خوب در این روزها پیش آمد که چند بار پشت صحنه نمایش شام خداحافظی از حال رفتیم و با کمک اورژانس به روی صحنه رفتیم. خوب بخشی از سختی کار بازیگران تئاتر همین تلاقی اجراها با هم است ولی این به عمد نیست که ما بخواهیم چند هندوانه را با هم برداریم بلکه کارگردان و همه عوامل کار هر چقدر هم گاهی سعی می‌کنند نمی‌توانند از این تداخل و تلاقی جلوگیری کنند به خصوص در مورد کارهایی که به خاطر استقبال تماشاگران اجرای مجدد می‌گیرند مثلاً شام خداحافظی قرار بوده همان دور دوم تمام شود ولی چون مخاطبان استقبال خوبی کردند ادامه پیدا کرد.

**از ویژگی‌های نقشتان در فردیک بگوئید.**

نقش یک رییسور تئاتر است. رییسور هادر آن دوره به نوعی کارگردان کار بودند. تئاترها یک رئیس سالن یا رئیس تئاتر داشت و رییسوری که هماهنگ کننده بود. مثلاً رئیس تئاتر متن را می‌خرد و به رییسور می‌داد و او با بازیگران کار را جمع و جور می‌کردند. آنتوان رییسوری است که حدود ۹۰ سال پیش نمایش یا نمایش‌هایی را روی صحنه می‌برد. این کاراکتر علاقه‌مند به یکی از بازیگران مشهور آن دوران است که اتفاقاً در همان تئاتر با او هم بازی است و آنتوان نقش جداییست که قابلیت‌های مختلفی از خود روی صحنه نشان می‌دهد. مثلاً در قسمت حرکت‌های موزون پیرمردان، نمایش با آنها همراه می‌شود به نظرم کاراکتر جالبی خلق شد که تماشاگر هم آن را دوست دارد.

**نقش آنتوان در زمینه کمدی و هیجان کار به شدت تاثیر گذار است.**

عنصر تفاوت در این ۲۴ سالی که تئاتر می‌کنم همیشه برایم مهم بوده است. برخی از من می‌پرسند که چرا کار تصویر انجام نمی‌دهید اما خانه اصلی من تئاتر است و همیشه می‌گویم اگر واقعاً تئاتر می‌توانست شرایط مالی زندگی ما فراهم کند و چنین امکاناتی و سوسپیدی برای هنرمندان تئاتر بود و حمایت ویژه‌ای از سمت نهادها، صنعتگران و کسانی که شرایط مالی بهتری از نظر اقتصادی دارند از تئاتر می‌شد شاید من همیشه فقط تئاتر کار می‌کردم. البته منکر این نیستم که باید مدیوم‌های دیگر را نیز تجربه کرد ولی خودم تئاتر را بیشتر دوست دارم. این تفاوت کاراکترها برایم مهم است مثلاً خیلی دوست دارم مخاطبی که شام خداحافظی را دیده در فردیک با یک کاراکتر کاملاً متفاوت مواجه شود و با برعکس کسی که آنتوان نمایش فردیک را دیده پیر نمایش شام خداحافظی را کاراکتری متفاوت ببیند و اگر این اتفاق بیفتد احساس رضایت بیشتری از خودم خواهم داشت.

**از تاثیر متقابلی که بازیگری تئاتر روی بازیگری استندآپ دارد بگوئید.**

استندآپ کمدی شاخه‌ای از هنرهای نمایشی است. مادر تعریف استندآپ کمدی می‌گوئیم که استندآپ کمدی نگاه نقادانه، موشکافانه و بررسی کننده نسبت به مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، دینی و جنسی دارد و با ابزار بازیگری، مجری‌گری، بداهه‌پردازی و سخنوری آن را ارائه می‌کند. در حقیقت بازیگری یکی از ابزارهای اساسی یک استندآپ کمدین است. من همیشه می‌گوئیم استندآپ کمدین حرفه‌ای شدن مرحله بعد از بازیگری است. در بازیگری یکی از سخت‌ترین گزینه‌ها بازیگری مونولوگ است اما شما دیوار چهارم را دارید و آن تماشاگر است. شاهد یک زندگی است که شما به او نشان می‌دهید درست است که بسیار سخت است و شما باید همه برگه‌های توانمندیت را در مونولوگ رو کنی اما در استندآپ کمدی پارازیت این فراتر می‌گذاریم، دیوار چهارم فرو می‌ریزد و شما باید با خلق موقعیت‌های نمایشی و گفتاری، با شناخت موقعیت‌های کمدی، کمدی دیالوگ، کلام و بازی با الفاظ و به وجود آوردن موقعیت‌های تصویری از طریق میم و پانتومیم با مخاطب ارتباط برقرار کنید. در نتیجه بازیگر تئاتر و بازیگری استندآپ کمدی خیلی نزدیک به هم و بسیار شانه به شانه و وابسته به هم هستند.

**وسخن پایانی**

چراغ تئاتر به حضور تماشاگر روشن است. هوش مصنوعی امروز در دنیا با سرعت زیادی جلو می‌رود آنقدر که هر چیزی را توسط هوش مصنوعی می‌سازند و من مطمئنم که کمتر از ۱۰ سال آینده با کارگردان، فیلمنامه و بازیگران قدرتمندی که همگی ساخته هوش مصنوعی هستند فیلم کاملی خواهند ساخت و اینجاست که مطمئن هستم و ایمان دارم که در چند سال آینده سالن‌های تئاتر، این هنری که بیش از ۲۵۰۰ سال سابقه دارد و هیچ چیزی نتوانسته آنرا کم‌رنگ کند دوباره مملو از تماشاگر خواهد شد. چراکه آنقدر همه چیز مجازی و مصنوعی خواهد شد که انسانها بدن‌بند یک هنر نفس به نفس و لایو خواهند بود و درست همینجا تئاتر و استندآپ کمدی و کلیه هنرهای نمایشی دوباره رونق بسیار می‌گیرند. به همین علت من به خانواده‌های ایرانی پیشنهاد می‌کنم که تئاتر و تئاتر دیدن را حتما در سید فرهنگی خانوار خود بگذارند و به نسل امروز که بخاطر تکنولوژی نسلی منزوی شده آموزش بدهند که تنها جایی که می‌تواند اجتماع خانواده را دوباره درک کرد صحنه تئاتر و نشست‌ن روی صندلی تماشاگر است.

